

این چگونه جبهه است؟

تشکیل جبهه در گستره چالش های سیاسی افغانستان پدیده نوینی نیست. این مفکوره اساساً در سال های پنجاه مسیحی سده قبل با پیدایش حرکت های مترقی و دموکراتیک در تداوم جنبش های ترقی خواهی زاده شده از مشروطیت طلبی جوانه زد و برای بار نخست در برنامه ح د خ ا به حیث هدف سیاسی که باید بسیج نیرو های ملی - دموکراتیک را در پی میداشت مسجل شد. ح د خ ا بنا بر ضعف تدریس اندیشه و نبود باور به آنچه که اعضایش در مدرسه سیاسی حزب، نیمه آموخته بودند نتوانست جبهه مطروحه را به مفهوم واقعی مقوله وارد عمل سازد. آنچه بعد از رویداد ۶ جدی ۵۸ به نام جبهه ملی پدر وطن اتفاق افتاد تقلید از نمایی بود که احزاب کمونستی کشورهای اروپای شرقی در تلاش مشروعیت حاکمیت شان، احزاب و سازمان های غیر کمونستی را به فرمان برداری از نقش رهبری کننده حزب طبقه کارگر مجبور نمودند و بر این مبنی جبهه ملی "مردمی"، "پدر وطن" و غیر ذالک ساختند.

جبهه ملی پدر وطن گرچه می توانست برای فرونشاندن تنش ها و کدورت های ناشی از شتاب زده گی ها و تخطی های مرحله آغازین "انقلاب" در میان نیرو های چپ و دموکراتیک، حرکت مناسبی محسوب گردد اما پافشاری به انحصار قدرت در پالیسی ح د خ ا و مخالفت آشکار دیگر نیروها به پیوستن به آن در شرایط حضور قوت های نظامی شوروی باعث شد تا این جبهه از مرز یک حرکت سمبولیک و غیر متمر فراتر نرود و به حیث یک نهاد بی تاثیر و فاقد دورنما باقی بماند.

جبهه ها، ائتلاف ها، اتحادیه ها و دیگر ساختار های ازین نوع، هنگامی در صحنه قد بر می افزایند که احزاب و سازمان های سیاسی دارای اهداف مرحله ای و تکتیکی همگون به مقصد هماهنگ سازی فعالیت هایشان در مقطع خاص زمانی به

تفاهم می رسند و گام های بعدی خویش را در قالب جبهه برنامه ریزی می کنند. تا کنون دیده نشده است که یک جبهه سیاسی از احزاب و سازمانهای که در نهاد از هم متفاوت اند و در کشاکش های سیاسی در قطب های کاملاً متضاد فکری و اندیشه ای قرار دارند بوجود آید. اگر چنین می شود، آنچه ظاهراً برای پیروان و هواخواهان ساده پندار به بهانه نیاز وقت و زمان رکلام می گردد بیشتر به زدوبند های سیاسی می ماند تا برنامه دقیقاً سنجیده شده سیاسی.

درین اواخر جبهه ای در کابل عرض اندام کرده است که در نگاه نخست امر تعجب انگیزی به نظر نمی آید. تنظیم های جهادی که به عمق نفرت و انزجار مردم نسبت به حضور تحمیلی و طاقت فرسای شان در عرصه های گوناگون زندگی جامعه پی برده اند می خواهند کاری کنند تا بقای سیاسی خود را در حد ممکن با استفاده از دموکراسی و آزادی (بی بندوباری) مدل امریکا و به حمایت امریکا تداوم بخشند. این جبهه که پسوند ملی (سراسر کشوری) در انجام دارد، وقتی به ترکیب سازمان های عضو توجه گردد بدنه اصلی آنها در حقیقت همان "اتحادیه شمال" چند سال قبل یعنی جمعیت اسلامی و شاخه شورای نظار آن، جنبش ملی اسلامی و شاخه های پراکنده حزب وحدت اسلامی شکل می دهد که آثار "کارنامه های" دوران "دولت اسلامی" آنها در سالهای ۹۰ مسیحی در کابل تا هنوز که بیشتر از ده سال میگذرد دیده را خیره و روح و روان را جریحه دار می سازند.

در دنیای مدرن امروزی آنهاست که "کارنامه های" شبیه سردمداران و فرماندهان مجاهد افغان دارند به دادگاه ها فراخوانده می شوند تا به چند پرسشی پاسخ دهند و بعد رفع زحمت کنند اما در کشور ما به تجدید نیرو و تشکیل جبهه ترغیب می گردند تا میخ آخرین را بر تابوت انسانیت و مدرنیت بکوبند. سردمداران و فرماندهان جهادی بخوبی میدانند که در ادامه تشنج و بحران کنونی، در حالیکه تشکل نیرومندی از عناصر آگاه، دموکرات و تحول طلب در مقابل نمی بینند و تکیه گاهی هم در آنسوی اوقیانوس ها دارند، زمینه و فرصت مناسبی میابند تا بقای سیاسی خویش را در حالیکه می توانند شماری از روشنفکران بی باور و منفعت جو را نیز به سوی خود بکشانند استحکام بخشند.

جبهه‌یاد شده آنطور که اشاره شد باعث تعجب نمی‌گردید اگر خبر پیدایش اش اینگونه به نشر نمی‌رسید: "شماری از رهبران و فرماندهان ارشد احزاب جهادی و شخصیت‌های از احزاب خلق و پرچم سابق در افغانستان، بر سر تشکیل یک جبهه‌مشترک به توافق رسیده‌اند" (سایت فارسی بی بی سی در اینترنت)♦

یعنی اگر "شخصیت‌های از احزاب خلق و پرچم سابق"، به عضویت درین جبهه "مفتخر" نمی‌شدند ایجاد آن بی ارزش و غیر قابل توجه می‌بود. واضح است که این افراد به تنهایی آنجا نرفته بل از محافل و حلقه‌های نمایندگی می‌کنند که شماری از اعضای دیروز ح د خ ا را در خود متشکل می‌سازند و دارای برنامه و اهداف معین سیاسی‌اند♦

مرام سیاسی تنظیم‌های جهادی که تا اکنون در تحقق آن موفق بوده‌اند روشن است و نیازی به توضیح ندارد. اما یکبار وارد خطوط برنامه‌ای حزب متحد ملی افغانستان که اعضایش اغلباً از وابسته‌گان دیروز ح د خ ا‌اند و حال شریک جبهه "ملی" شده است، می‌شویم و نگاهی می‌افکنیم که چه وجه مشترکی می‌تواند عامل تقرب این حزب به ارتجاع جهادی گردد؟

در برنامه این حزب می‌خوانیم:

"- مبارزه در جهت ایجاد اداره‌سالم و نظام مردم سالاری در کشور♦

♦♦♦

- تلاش به منظور ایجاد نظم نوین اجتماعی در خور دوران معاصر و اعمار جامعه مدنی با در نظر داشت ارزش‌های معنوی و فرهنگی جامعه افغانی♦

♦♦♦

- دفاع از ایجاد جبهه متحد ملی ♦♦♦ بر بنیاد دموکراسی جهت نیل به اهداف مشترک ملی - میهنی♦

تا کنون نی در تاریخ کهن و نی در تاریخ معاصر بشریت، هیچگاهی چنین حادثه دیده نشده که تاراجگران ، آدم فروشان ، قاچاقچیان مواد مخدر و افرادی که کشتن انسان را ساده تر از قصابی گوسفند می دانند تغییر سمت دهند، یکباره سالم و مردم سالار و دموکرات شوند و جامعه مدنی یا به قول دیگر سکولار بخواهند. جمعیت اسلامی و دیگر تنظیم های جهادی عضو جبهه ، عمدتاً متشکل از همینگونه افراد اند پس فهمیده نشد که حزب متحد ملی در دفاع از کدام جبهه متحدملی قرار میگیرد و با کی ها می خواهد اداره سالم و جامعه مردم سالار و مدنی بسازد؟

اجرای اهداف بالا از وظایف حاد و مبرم کنونی به شمار رفته، می توانند پلاتفورم مناسبی برای جبهه متشکل از نیروهای دموکراتیک اعم از راست میانه تا چپ دموکراتیک به شمار آیند، مگر آیا چنین کار منطقی دارد که نیروهای با برنامه دموکراتیک و عناصر عقب گرا و ضد دموکراسی بر سر تشکیل جبهه مشترک به توافق برسند اگر راز های در زیر پرده پنهان نباشند؟

حزب متحد ملی به حیث سازمان سیاسی مستقل حق دارد با هر کی میخواهد و در هر جبهه که میخواهد شریک و هم پیمان شود اما این امر باید در علنیت کامل ، صداقت سیاسی و با برنامه عملی که در خور سرشت اش باشد به سر رسد. مطالبه مردم سالاری و جامعه مدنی در برنامه و هم پیمانی با عناصر ضد مردم سالاری و ضد جامعه مدنی بازی فریبنده است که برای هیچ روشن اندیشی قابل درک نبوده و نمی تواند کتمان شود. بهتر است حزب متحد ملی برای اینکه به دیگر احزاب و سازمان های بپاخاسته از حزب دیروز دموکراتیک خلق افغانستان بویژه به آنها که هر گونه سازش و معامله با ارتجاع سیاه جهادی را با قاطعیت رد می نمایند تعرفه هم کیشی ندهد) مانند گذشته برخلاف واقعیت موجود بیشتر تصور بر این است که "شخصیت های خلق و پرچم سابق" همه یکسان اند) و برنامه خویش را در مطابقت با هویت سیاسی اصلی اش بازنگری کرده مصدر خدمتی در جهت شفاف نگهداشتن مرز های سیاسی شود.

حضور برخی از کدر های دیروز ح د خ ا در وجود حزب متحد ملی افغانستان در جبهه ملی مجاهدین بیانگر این واقعیت است که تزلزل و بی ثباتی فکری در مبارزه سیاسی، تسلیم شدن در برابر پیش آمد ها و دست و پا زدن در مسیر باد حوادث را در قبال داشته ،تجسم دموکراسی و عدالت خواهی را در مرامنامه ها از اعتبار تهی می سازد. آنهاى که از ینگونه شیوه کار کرد در مبارزه سیاسی استفاده می برند در حقیقت به حیثیت دموکراسی و عدالت خواهی در جامعه لطمه می زنند.

تشکل ها، محافل و افراد مستقلیکه خود را به خانواده مبارزین و روشنفکران دموکرات و چپ وابسته می دانند ولی همزمان ضرورت برگزاری کنگره وحدت با حزب متحد ملی - حزب عضو جبهه ملی مجاهدین را با حرارت تبلیغ می کنند باید پی برده باشند که اکنون دیگر در برابر یک انتخاب قرار دارند: یا همانطوریکه در گفتار سنگ خدمت به زحمتکشان بر سینه میزنند در جهت ایجاد جبهه واقعا دموکراتیک، دگرگون ساز و تحول طلب گامهای عملی بردارند یا ازین جاده ناهموار که دیگران صادقانه در صدد پیمودنش اند کنار روند و مسیر دلخواه خود را دنبال کنند . حرف اساسی اینست که آنها باید سیاست خویش را روشن سازند زیرا خاموشی معنی دار و بازی های پنهانی را بخاطر "هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد" در سیاست، لاتین زبانان دماغوژی و فارسی زبانان عوام فریبی گویند.

www.ayenda.org